

فصلنامه تخصصی علوم سیاسی

سال چهاردهم، شماره چهل و دوم، بهار ۱۳۹۷

تاریخ دریافت: ۹۶/۱۱/۱۹

تاریخ تصویب: ۹۷/۰۲/۰۲

صفحات: ۱۴۷-۱۲۵

## ریخت شناسی الگوی رفتار نخبگان سیاسی در ایران بعد از انقلاب اسلامی

داریوش پیری\*

دکتری علوم سیاسی گرایش جامعه‌شناسی سیاسی دانشگاه تهران

نوشین میرزایی جگرلویی

دکتری روابط بین الملل دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات تهران

### چکیده

این پژوهش به موضوع نخبگان سیاسی و نوع رفتار آن‌ها و پیامدهای آن بر ثبات سیاسی در ایران می‌پردازد. نظریه‌پردازان بسیاری درباره مبحث نخبگان و تیپ‌شناسی آن‌ها نظریه‌پردازی کرده‌اند که بیانگر اهمیت این امر در حوزه جامعه‌شناسی بویژه جامعه‌شناسی سیاسی است. توجه به کارکرد و ریخت‌شناسی نخبگان باعث بوجود آمدن مکتب فکری نخبه‌گرایی در میان محققان رشته جامعه‌شناسی سیاسی شده است. درمورد عملکرد نخبگان در ایران نظریه‌پردازان بزرگی مانند «زونیس» مفهوم‌پردازی کرده‌اند که منتج به شناسایی ویژگی‌های رفتاری نخبگان سیاسی در ایران قبل انقلاب شده است. «زونیس» و دیگر نظریه‌پردازان معتقد هستند که الگوی حاکم بر نخبگان و رفتار سیاسی آن‌ها دارای ویژگی‌های گونه متفرق یا عدم وفاقی مورد نظر هیگلی و برتون می‌باشد. در مدل متفرق که در بسیاری از دولت‌های ملی گذشته و حال مشاهده شده ویژگی‌هایی وجود دارد که خود پیامدهایی مانند بی‌ثباتی سیاسی و عدم توسعه سیاسی در جوامع در حال توسعه‌ی مانند ایران را به دنبال دارد. این الگوی رفتاری ریشه در فرهنگ و ساخت سیاسی و اجتماعی جامعه ایران دارد که باعث گردیده که جامعه سیاسی ایران هم در دوران قبل و هم بعد انقلاب از این امر رنج ببرد.

واژگان کلیدی: الگوی رفتار نخبگان، تیپ شناسی نخبگان، کارکرد نخبگان، ثبات سیاسی، نخبگان سیاسی.

---

\* نویسنده مسئول، ایمیل: piridaryoush@yahoo.com

### مقدمه:

بحث درباره عملکرد و وظایف نخبگان در جامعه، ریشه در فلسفه یونان باستان دارد. جمهوری افلاطون قدیمی‌ترین اثری است که در آن به موضوع وجود گروهی نخبه در جامعه اشاره شده است. افلاطون در جهان‌بینی خود به نوعی نظم طبیعی اشاره می‌کند که در آن ذات هر چیز مویذ جایگاه طبیعی آن است، وی روند تعیین نخبگان در جامعه را کشف افرادی می‌داند که بطور ذاتی برای احراز این مقام ساخته شده‌اند. افلاطون در این باره بیان می‌دارد اشخاص را طبیعت به گونه‌ای خلق کرده که فلسفه و حکومت کار آن‌هاست و برخی دیگر را نوعی ساخته است که باید از حکومت کردن اجتناب کنند و به اطاعت از فرمانروایان اکتفا کنند. البته باید به این نکته اشاره شود که در عین حال کشف گروه نخبه از سوی افلاطون یعنی کشف این امر که: "در شهرها فلاسفه پادشاه شوند و یا آنان که هم اکنون عنوان پادشاهی و سلطنت دارند، به راستی و جداً در سلک فلاسفه درآیند" (ملکی، ۱۳۸۳: ۱۴۷).

در واقع نقطه عزیمت بحث تعیین نخبگان جامعه، به متون فلسفی باز می‌گردد. در عصر کنونی اندیشه نخبه‌گرایی بیشتر در ادبیات جامعه‌شناسان مطرح گردیده است. متفکرانی مانند پاره تو، موسکا، میخلز، بورنهام، گالبرایت، رایزمن، میلز، دال و امهو و آرون از بزرگانی هستند که به نظریه‌پردازی در مورد نخبگان پرداخته‌اند و نقش بسیاری در بسط و گسترش ایده نخبه‌گرایی داشته‌اند. نخبگان موظف هستند که در موضوع کشور داری به سه عنصر علم، امنیت و مشروعیت بگونه‌ای عمل کنند که این عناصر به شکل هنرمندانه‌ای با مبانی ارزش و فرهنگی جامعه انطباق یابد. اهمیت نخبگان و رهبرانی که قدرت برانگیختن اقدام موثر، مهار و هدایت رویدادها را داشته باشند، بسیار زیاد است. بی‌تجربگی توده مردم در زمینه ساماندهی سیاسی و اجتماعی نیز سبب افزایش بیشتر اهمیت این گروه می‌شود (ملکی، ۱۳۸۳: ۱۴۸-۱۵۰).

از لحاظ نظری ریشه نخبه‌گرایی را در دو حوزه باید جستجو کرد: اول، در افکار روانشناسان بنیادگرایی که به وجود تمایزات رفتاری اساسی میان نخبگان و توده اشاره می‌کنند. این اندیشه فرآیند ظهور و پیدایی نخبگان و رهبران را در یک بستر طبیعی دنبال می‌کند و تأکید دارد که طبیعت افراد زمینه ساز جایگاه و نقش ایشان در جامعه است. در واقع قدرت نظامی، اقتصادی و دیگر منابع قدرت نقش کمتری در تعیین جایگاه نخبه در اجتماع دارند بلکه ظهور نخبگی، محصول شخصیت هوشیار، زیرک و کاردان فرد است. در واقع نظریه‌پردازان نخبه‌گرایی مدافعان نظریه تفوق ذاتی نخبه در جامعه هستند.

دوم، نظریه نخبه‌گرایی نتیجه آشکار توسعه سازمان اجتماعی جدید می‌باشد. هسته اصلی این نظریه این است که پیچیدگی‌های سازمانی جدید زمینه شکل‌گیری نخبگان را ایجاد کرده است. در واقع همین نخبگان هستند که به دلیل انسجام درونی که دارند زمینه نابرابری در ساختار اجتماعی، اعم از ساختار حکومتی، موسسات آموزشی و تجاری و حتی یک تیم ورزشی می‌شوند (فرهادی، ۱۳۸۸-۱۳۸۹: ۵۶).

### ۱. نقش نخبگان در کنش سیاسی و الگوهای تصمیم‌گیری

بدلیل اینکه مردم عادی چندان به مسائل سیاسی رغبت نشان نمی‌دهند در نهایت نقش کمتری در پویای سیاسی بازی می‌کنند. در حالی که اقلیتی اندک بنام نخبه که توانایی سازماندهی دارد؛ قادر است که نهضت بپا کند و حتی حرکت‌های انقلابی را نیز به عهده بگیرند. در حقیقت از دیدگاه میخلز گروه نخبه به دلیل حضور طولانی در سپهر سیاسی و اجتماعی قادر است تغییر و تحول ایجاد کند. پاره تو بر این باور بود که در جوامع به طور کلی سه گروه حضور دارند: گروه کوچک نخبگان حاکم؛ نخبگان غیرحاکم و توده مردم. و به عقیده وی مهمترین نمودار از لحاظ تاریخی عبارت است از زندگی یا مرگ اقلیت‌های حاکم یا اشرافیت‌ها و عبارت مشهور وی این است: تاریخ گورستان نخبگان یا اشرافیت‌ها است.

تاریخ نشان داده است که پیشرفت یا سقوط و فروپاشی هر مملکتی به نقش نخبگان بویژه نخبگان سیاسی وابسته است و اندیشه و تفکر آن‌ها در اجرای برنامه‌های سیاسی و اجتماعی و چگونگی تحقق خواست‌های مردم به میزان تعیین‌کننده و سرنوشت‌سازی موثر می‌باشد. همه جوامع در جهت افزایش ظرفیت نظام سیاسی خود به لحاظ گستردگی، تنوع و سرعت این دگرگونی‌ها محتاج دخالت یکی از زیر سیستم‌های نظام سیاسی، یعنی نخبگان سیاسی در کنش سیاسی و تصمیم‌گیری می‌باشند که توانایی غیر قابل مقایسه‌ای در تأثیرگذاری بر ساختار و عملکرد کل نظام سیاسی دارند.

در واقع، نقشی که نخبگان در تحولات اجتماعی دارند به اندازه‌ای مهم است که بسیاری از متفکران به تأثیر این نقش اشاره کرده‌اند و بر مبنای این ضرورت اندیشمندان خواسته یا ناخواسته مکتب نخبه‌گرایی را به وجود آورده‌اند. متفکرانی مانند پاره تو، میخلز و موسکا به نقش غیر قابل انکار و بی تردید نخبگان در تحولات اجتماعی اعتراف کردند و کسانی مانند هانتینگتون نیز نتوانستند پای خود را از این مکتب بیرون بکشند. بر اساس بینش نخبه‌گرایان،

توده‌ها و افشار اجتماعی در تشکیلات مدنی و سیاسی نقشی ندارند و این نخبگان هستند که توده‌ها را متشکل ساخته و برای تامین خواسته‌هایشان به دنبال خود می‌کشاند. این بدان معنی است که در اکثر جوامع سیاسی هم جمهوری و هم غیر جمهوری همواره یک الیت یا گروه الیت است که حکومت می‌کند و براساس سلطه گروهی اندک بنا شده است (علم، ۱۳۸۲: ۸-۹).

امری که در اینجا موضوعیت دارد مقوله قدرت است که خود یکی از خواص نهادها می‌باشد و نخبگان افرادی هستند که در موقعیتی می‌باشند که تصمیمات آنان دارای اثرات زیادی است و تمام سازمان‌های جامعه و سلسله مراتب اصلی قدرت را در اختیار دارند. بنابراین نخبگان آنانی هستند که از پتانسیل قدرت برخوردارند، نه آنانی که مجری می‌باشند. « قدرتی که وابسته به موقعیت نخبگان است لزوماً مورد استفاده قرار نمی‌گیرد. نخبگان ممکن است که بگذارند اوضاع روند طبیعی خود را طی کند و هیچ مداخله‌ای در تعیین مسیر اوضاع نکنند. آنان ممکن است بگذارند که اوضاع به خودی خود مراحل را طی کند و تاریخ به طور طبیعی به وجود آید» (موسوی زاده، ۱۳۸۳: ۵۶-۵۸).

در راستای کار ویژه نخبگان در فرآیندهای تصمیم‌گیری هر جامعه‌ای «نیکسون» اشاره دارد که تاریخ سازان بشر همان رهبران و شخصیت‌های بزرگ هستند که آثار ماندگاری برای پیشرفت به جای می‌گذارند. در واقع بود و نبود رهبران بزرگ در چگونگی شکل‌گیری تاریخ تأثیر بسزایی داشته است و این رهبران بخش مهمی از نخبگان هر جامعه‌ای می‌باشند. در نهایت «نیکسون» اشاره می‌کند که هم «چرچیل» و هم «استالین» هر یک به شیوه خود رهبران بزرگی بوده‌اند، اما بدون «چرچیل» اروپای غربی ممکن بود به بردگی تنزل کند و بدون استالین اروپای شرقی ممکن بود به آزادی دست یابد.

هیگلی و برتون نیز به این مسئله اشاره می‌کنند که نخبگان ملی به خاطر موقعیتی که دارند و ناشی از اقتدار آن‌ها در سازمان‌های متبوع آن‌ها می‌باشد توانایی خاصی در تاثیرگذاری بر نتایج سیاست ملی دارد. نخبگان ملی مد نظر آن‌ها از جایگاه بالایی در سازمان‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی برخوردارند که نتیجه آن قدرت فراوان برای این دسته از نخبگان است (Higley & Burton, ۱۹۸۹: ۱۸).

## ۲. کارکرد نخبگان در ساخت سیاسی

در مورد نحوه به قدرت رسیدن نخبگان و کارکرد آنان و تاثیر این کارکرد بر ثبات سیاسی همواره مباحث بسیاری مطرح می‌شود که بسته به نوع جامعه دارای تنوع می‌باشد. در جوامع توسعه یافته نخبگان سیاسی گروهی هستند که به طور قانونی برگزیده شده‌اند و تعامل نخبگان رقابتی و مداراگونه است و در چهارچوب قانون انجام می‌پذیرد. ولی در جوامع توسعه نیافته یا در حال توسعه نخبگان اغلب به ستیز و حذف یکدیگر می‌پردازند. جوامع صنعتی دارای نظام اجتماعی باز هستند، به علاوه در کنار گروه نخبه سیاسی بر وجود گروه‌های نخبه دیگری که دارای تأثیر واقعی و احتمالا متوازن در فرآیند تصمیم‌گیری جامعه هستند تأکید می‌شود، در حالی که نظام اجتماعی کشورهای گروه دوم بسته و گروه نخبه سیاسی نسبتا ثابت است.

بیشتر شواهدی که توسط نظریه‌پردازان حوزه جامعه شناسی سیاسی ارائه شده است نشان داده که ترقی و تعادل یا سقوط و فروپاشی هر مملکتی ارتباط مستقیم با نقش نخبگان سیاسی آن جامعه دارد و رفتار و افکار همین نخبگان در اجرای برنامه‌های سیاسی و اجتماعی و چگونگی تحقق خواست‌های مردم به میزان فراوانی تعیین کننده و سرنوشت ساز است. به عبارت دیگر، افزایش ظرفیت نظام سیاسی در جوامع در حال توسعه به لحاظ گستردگی، تنوع، و سرعت محتاج دخالت نخبگان سیاسی است. از جمله ویژگی‌های نخبگان توانایی ایجاد نهادهای پیچیده سیاسی و اجتماعی تأثیرگذار در جامعه است. از جمله نویسندگانی که به مبحث نخبگان پرداخته «هانتینگتون» است که به توان نخبگان در ایجاد سازمان‌های پیچیده توسط نخبگان سیاسی اشاره می‌کند و نظام‌های سیاسی نشانه‌ای از تحول و توسعه است که می‌تواند بر فرآیند ظرفیت اجتماعی و سیاسی در جهت توسعه سیاسی کمک کند (نوریان، ۱۳۹۳: ۱۵۲).

«هانتینگتون» اذعان می‌دارد که تأسیس و تحکیم ارزش‌ها، هنجارها، نقش‌ها و رفتارهای سیاسی در قالب سازمان‌ها و تأسیسات با ثبات و ضابطه‌مند به تعدیل منازعات و تخفیف خشونت‌های سیاسی خواهد انجامید. در واقع نوع رفتار سیاسی که برگرفته از فرهنگ سیاسی خاص خود می‌باشد تاثیر بسیاری بر ثبات سیاسی دارد این امر از طریق کاهش خشونت در جامعه شکل می‌گیرد. در جوامعی که در فرهنگ‌های سیاسی آن‌ها درجه بالای اعتماد در میان اعضای جامعه به چشم می‌خورد در مقایسه با جوامعی که دشمنی، بی‌اعتمادی و سوءظن بیشتر است، احتمالا تمایل به تحمل عقاید متفاوت و متنوع و به رسمیت شناختن مشروعیت و مصالحه نیز بیشتر وجود دارد. وجود تساهل و تسامح سیاسی، احترام و اعتماد متقابل، برخورد منطقی با

نظرات و برداشت‌های سیاسی دیگران منجر به تعادل در جامعه می‌شود. عدم وجود این قبیل موارد زمینه درگیری‌های بی پایان، تنش سیاسی و در نهایت بی ثباتی و کشمکش را فراهم می‌آورد. اگر رفتار نخبگان براساس برخوردهای حذفی، ستیز، عدم اعتماد، عدم تساهل، قانون‌گریزی و تحمل‌ناپذیری شکل گرفته باشد زمینه بی ثباتی و کشمکش ایجاد می‌شود (Huntington, ۱۹۶۸: ۲۰۹).

مهمترین و مشخص‌ترین نظریه پردازانی که بر روی رفتار نخبگان و مبحث ثبات سیاسی کار کرده است «هیگلی» و «برتون» می‌باشند. طبق نظر آن‌ها بین رژیم بی ثبات و الگوی نامتحد نخبگان رابطه مستقیم و دوسویه برقرار است. به طوری که رژیم بی ثبات به تفرق نخبگان و تفرق در نخبگان به بی ثباتی در رژیم می‌انجامد. بعبارت دیگر «هیگلی» و «برتون» معتقد هستند که در صورت وجود الگوی رفتار وفاقی میان نخبگان جامعه به سمت ثبات سیاسی سوق پیدا می‌کند (Higley & Burton, ۱۹۸۹: ۲۰).

«هیگلی» و «برتون» اگرچه هسته مرکزی و صورت بندی نظری نخبه‌گرایان کلاسیک را پذیرفته‌اند اما در صورت بندی خود از نخبگان و رژیم‌های سیاسی به تقسیم بندی جدیدی اشاره کرده‌اند. آن‌ها به دو نوع رژیم سیاسی و سه گونه نخبه که در قالب الگوی رفتاری نخبگان تبیین شده است اشاره کرده‌اند که کاربرد بسیاری دارد. از دیدگاه «برتون» و «هیگلی» میان انواع رفتار نخبگان و انواع رژیم سیاسی یک رابطه مستقیم وجود دارد که بیانگر تاثیر گذاری نخبگان بر وضعیت و نوع رژیم سیاسی آن جامعه می‌باشد. موضوع دیگری که مورد توجه «هیگلی» و «برتون» قرار گرفته نوع رفتار نخبگان می‌باشد که منجر به تقسیم‌بندی نخبگان ملی به سه دسته متمایز گردیده است که حاصل بررسی تجارب تاریخی کشورهای مختلف توسط این نظریه‌پردازان می‌باشد. در این راستا می‌توان به سه نوع الگوی رفتار نخبگان اشاره کرد:

- گونه تکثرگرا یا وفاقی همگون، بیشتر در جوامع پیشرفته غربی امروزی و در معدودی از ادوار گذشته وجود داشته است.
- گونه توتالیتارین با همگون ایدئولوژیک، بیشتر در دولت‌های ملی که بر اساس روش کمونیستی، فاشیستی و... قابل مشاهده است.
- گونه متفرق یا عدم وفاقی، این الگو را می‌توان در بسیاری از دولت‌های ملی گذشته و حال مشاهده کرد (Higley & Burton, ۱۹۸۹: ۱۹).

آنچه توسط «هیگلی» و «برتون» مطرح می‌شود اشاره به یک اصل عام و منطقی در میان نخبگان جوامع پیشرفته دارد. اصولاً نخبگان سیاسی باید دارای تفاهم و اجماع کلان و اساسی درباره هنجارهای حاکم بر اداره امور حکومتی و درباره «قواعد بازی» و «سیستم اجتماعی» باشند. علت امر این است که حیات سیستم سیاسی و تداومش بسته به تفاهم و اجماع نخبگان است. این اجماع به معنی عدم اختلاف و فقدان رقابت بین آنان نیست، بلکه به این مفهوم است که نقاط مشترک اساسی آنان بیش از اختلافات آنان است. سیاست‌گذاری و مملکت‌داری مطلوب، اساساً محصول فرایند تعاملی نخبگان است و این مستلزم آن است که نخبگان سیاسی تساهل لازم را برای بکارگیری نیروهای متفاوت در سطوح مختلف جامعه نشان دهند تا هر نخبه سیاسی خود را در پرتو یک مجموعه و یک کلیت مشاهده و عمل کند. عبارت دیگر آنچه نخبگان سیاسی باید به آن قائل باشند وجود تعامل انتقادی - تفاهمی و تقابل فکری و متعاقباً قاعده‌مندی رفتاری است.

اگر بطور خلاصه بخواهیم به رابطه رفتار نخبگان و ثبات سیاسی بپردازیم باید به اصل اساسی مورد نظر «ماکیاولی» و «پاره تو» اشاره کرد که موضوع گردش نخبگان است و آنچه «ماکیاولی» به روشنی اشاره می‌کند آنست که علت ثبات یا بی‌ثباتی یک جامعه را تا حد زیادی در گرو درجه سازگاری، هدایت سیاسی و عادات اخلاقی و رفتاری شهروندان و نخبگان و هنجارهای رفتاری که توسط قانون اساسی تجویز شده می‌داند (کریمی، ۱۳۹۰: ۱۸).

### ۳. ساخت سیاسی نخبگان در ایران قبل انقلاب

در ایران جدید نخبگان از زمان مشروطیت رشد کرده و پای در عرصه حیات سیاسی و اجتماعی ایران گذاشته‌اند. نخبگان ایرانی که می‌بایست عملاً و قانوناً در یک جامعه مردمی و دموکراتیک بیشترین تأثیر را بر پویش تصمیم‌گیری حکومت داشته باشند، به دلایل مختلفی از جمله وجود استبداد دیرپای سیاسی، وابستگی سیاستمداران به قدرت‌های خارجی، فقدان قانون جامع، روحیه و خصلت خودکامگی بازیگران سیاسی، عدم وجود روند اصولی برای توسعه همه جانبه در ایران، بداندانسان که در غرب طی شده بود، عدم چرخش نخبگان در ساختار قدرت و بالاخره وابسته بودن طبقه مذکور به حکومت، به طور چشمگیری از کارایی آنان در ایجاد تحولات اجتماعی کاسته بود.

نخبگان ایرانی بویژه قبل از انقلاب بدون آشنایی با نقاط ضعف و قوت و نارسایی‌های موجود و بدون شناسایی جامعه خود تنها در صدد ارائه احکام و مفروضات ایدئولوژیک و گروهی خود بودند. در آن برهه زمانی ایدئولوژی‌های مرسوم حاصل تجربه تاریخی و اجتماعی جامعه ایران نبود و بسیاری از نخبگان ایرانی آن را در مکتب‌های اجتماعی و سیاسی بیگانه آموخته بودند و لزوماً با شرایط عینی جامعه ایران فاصله بسیاری داشت و محصول تجربه تاریخی جامعه ایران نبود.

نخبگان در ایران که البته بیشتر کرسی‌های مجلس را در اختیار داشتند به دلیل عدم درک از شرایط جامعه زمینه فقر فرهنگی و عقب ماندگی اقتصادی و اجتماعی ایران را فراهم آوردند. با مقایسه و تطبیق نخبگان ایرانی و غربی می‌توان اذعان کرد که در کشورهای غربی تأثیرگذاری نخبگان سیاسی بر جامعه نتیجه هوش، دانش، ذکاوت و تجربه آنان بوده است که همین امر منجر به نفوذ در افکار و اندیشه‌ها و تصمیم‌گیری‌های دیگران شده است. اما نخبگان ایرانی به خاطر دارا بودن منشأ خانوادگی، زمین داری ملوک الطوائفی و از نظر سیاسی به خاطر مقام و منزلت اجتماعی استثنایی دارای نفوذ بوده‌اند (علم، ۱۳۸۲: ۱۱-۱۰).

در مجموع می‌توان اذعان کرد که بسیاری از تحولات صورت گرفته در عصر پهلوی تحت تأثیر مستقیم نخبگان سیاسی آن دوره و براساس تقلید از نظام‌های غربی صورت گرفته است. این امر، اگر چه شاید به ظاهر ایران را وارد دوره جدید کرد، ولی به دلیل توجه کافی نکردن به مبانی سنتی- ایرانی و تاریخی و دینی و مذهبی، نتوانست جامعه ما را مترقی و پیشرو سازد و در بسیاری از موارد نیز حتی موجب عقب ماندگی شد. این تأثیرات عمدتاً سطحی بودند و نتوانست دستاوردی که انتظار می‌رفت برای جامعه ایران به همراه داشته باشد (گلجان و طاهری، ۱۳۸۷: ۱۳).

### ۱-۳- ناکارآمدی نخبگان در ایران و ضعف جامعه مدنی

مشکل اساسی جامعه مدنی در جامعه ایران ریشه در نوع گفتمان سیاسی از سوی حکام و مردم دارد که حاکی از وجود نوعی رابطه عمودی و آمرانه از بالا به پایین می‌باشد. در همین رابطه «زونیس» اشاره می‌کند که مشکل اساسی جامعه ایران ناشی از ضعف روح و محتوای قانون اساسی نیست، بلکه بیشتر ناشی از نخبگان سیاسی می‌باشد. وی با بررسی نخبگان



\_\_\_\_\_ ریخت شناسی الگوی رفتار نخبگان سیاسی در ایران بعد از انقلاب اسلامی ◊

سیاسی قبل از انقلاب معتقد است که به استثناء تعدادی از نخبگان که به معنای واقعی به رسالت واقعی خود عمل می‌کردند و تأثیر بسیاری بر حوزه عمل سیاسی داشتند؛ اکثریت آن‌ها مردان سست عنصر، مطیع و بی اطلاع از مسائل سیاسی بودند (Zonis, 1971: 140).

گفتمان حاکم بر جامعه ایران در قبل از انقلاب اسلامی بر تابعیت و فرمانبرداری تأکید می‌کرده است و حاکم را موجودی برتر و قهرمان گونه و بی همتا می‌دانستند که حتی از قداست نیز برخوردار می‌باشد. در شرایط موجود بر جامعه ایران فرد تابع می‌کوشید به هر نحوی رضایت حاکم را به دست آورد و به او نزدیک شود. علاوه بر این در این قبیل جوامع رفتارهای سیاسی فرد میان فرصت طلبی، انفعال، ترس و تسلیم، سکوت و اعتراض پنهان در نوسان است. ویژگی‌های رفتاری در جوامعی مانند ایران باعث می‌گردد تا افراد در همکاری و اعتماد نسبت به یکدیگر دچار تردید باشند.

بعلاوه نخبگان سیاسی ایرانی که در قبل از انقلاب مشاغل سیاسی مانند نمایندگی مجلس و یا وزارت را بر عهده داشتند، عمدتاً کسانی بودند که درک روشنی از حقوق و وظایف خود نداشتند و از دانش کافی و پیچیدگی‌های اقتصادی و اجتماعی بهره‌ای نبرده بودند. ویژگی فرهنگی حاکم بر نخبگان سیاسی قبل انقلاب که به نوعی حاکی از رویکرد آمریت و تابعیت بود، باعث شده بود نخبگان در درجه اول منافع و مصالح خویش، دوستان و اعوان و انصار خود را در نظر بگیرند و توجه چندانی به منافع مردم نداشته باشند. در این رابطه «دولت آبادی» علت عدم دسترسی به نهادهای مدنی همچون مجلس، قانون اساسی و غیره را ناآگاهی نخبگان سیاسی می‌داند.

مشکل دیگر نخبگان سیاسی در ایران بویژه قبل از انقلاب منفعت طلبی و فرصت طلبی می‌باشد که یک مانع بزرگ برای شکل‌گیری جامعه مدنی است. «احتشام السلطنه» که یکی از نخبگان کلیدی در ایران قبل انقلاب بوده است در رابطه با منفعت طلبی و فرصت طلبی نخبگان ایران در دوره قبل انقلاب آشکارا می‌گوید: ((بعضی از روسای ملیون برای جلب منفعت قدم می‌زنند، وطن فروشی می‌کنند، پول می‌گیرند و اعمال غرض می‌کنند)). نکاتی که «احتشام السلطنه» عنوان می‌کند از این نظر اهمیت دارد که وی یکی از نخبگانی بوده که در سطوح عالی منصب حکومتی داشته و اطلاعات کافی از شرایط سیاسی ایران داشته است (علم، ۱۳۸۲: ۱۵-۱۲).

#### ۴. انقلاب اسلامی و مرزبندی‌های جدید سیاسی

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، شاهد رشد احزاب و جمعیت‌ها و طیف‌های مختلف فکری تا اواسط دهه ۱۳۶۰ می‌باشیم که به دلیل تنوع و عدم نهادمندی باعث بی‌ثباتی و کشمکش سیاسی در جامعه گردید. در این دوران دولت مهندس بازرگان با ترکیبی از نیروهای لیبرال ملی-مذهبی قدرت اجرایی را در دست داشت. اما بعد از مدتی و با وجود کشمکش‌های فراوان، بازرگان و ملی‌گرایان حامی وی به حاشیه رفتند و در مقابل نیروهای انقلابی قدرت کافی کسب کردند. در حقیقت اختلافات سیاسی از زمان دوره اول مجلس آغاز شد و بویژه اعتبارنامه سید حسن آیت بود که مرزبندی‌های جناحی را مشخص ساخت. این مرزبندی میان روحانیت انقلابی حامی حسن آیت و نیروهای ملی-مذهبی مخالف وی بود. کشمکش سیاسی در واقع در راستای حذف مخالفین و یک دست ساختن حاکمیت بود. هسته اصلی اختلافات سیاسی دهه ۶۰ بر پایه دو اصل بود که شامل: حوزه اقتدار ولایت فقیه و حکومت دینی و سیاست‌های اقتصادی بود (خلجی، ۱۳۸۸: ۹۲-۹۳).

اما از اواسط دهه ۶۰ تا پایان جنگ تحمیلی به دلیل الزامات جنگ و نیاز کشور به وحدت و همدلی، حرکتهای حزبی خاصی که دارای تنوع آرا و سلايق باشد وجود نیامد. البته در مورد حزب جمهوری اسلامی این مسئله متفاوت می‌باشد. این حزب که در سال ۱۳۵۸ تشکیل شد، طیفی از نیروهای اسلام‌گرا که همگی بر حمایت از انقلاب و آرمان‌های امام خمینی و تلاش برای برقراری حکومت اسلامی و اجرای قوانین اسلامی پای می‌فشردند را در بر می‌گرفت. اما پس از خروج گروه‌های رقیب از صحنه قدرت، اختلافات در این حزب شروع شد؛ به گونه‌ای که در نهایت امام خمینی (ره) در ۱۱ خرداد ۱۳۶۶ فرمان توقف فعالیت‌های حزب را صادر کردند (نیاکویی، ۱۳۹۳: ۲۱۳).

این انشعاب در اواخر دوره‌ی مجلس دوم رخ داد که ریشه آن را می‌توان در اختلاف نگرش‌های مختلف روحانیون جستجو کرد که مربوط به مواردی مانند میزان نقش دولت در اقتصاد، بحث فقه پویا و فقه سنتی، نحوه نگرش به ولایت فقیه و اختیارات وی، اختلاف در خصوص لوایح و قوانینی همچون مالیات، اصلاحات ارضی، تعاونی‌ها و قانون کار، تجارت خارجی و سیاست‌های اقتصادی دولت مهندس موسوی بود. این تقسیم‌بندی نوعی صف‌آرایی در پشت دو تشکل مهم روحانی که جامعه روحانیت مبارز و مجمع روحانیون مبارز بود ایجاد

\_\_\_\_\_ ریخت شناسی الگوی رفتار نخبگان سیاسی در ایران بعد از انقلاب اسلامی ◊  
کرد. با پذیرش این امر توسط امام دو جناح روحانیون و روحانیت و تشکل‌های غیر روحانی  
طرفدار این دو مجموعه شکل گرفتند (نقیب زاده و سلیمانی، ۱۳۸۸: ۳۶۰).

### ۱-۴- پایان الزامات دوران جنگ و کشمکش نخبگان سیاسی

پس از رحلت امام خمینی (ره) در انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۶۸ «هاشمی رفسنجانی» پیروز شد که منجر به پیدایش حزب سیاسی کارگزاران سازندگی شد. هاشمی رفسنجانی با توجه به تجربیات اوایل انقلاب تلاش بسیاری برای ایجاد ثبات سیاسی در کشور انجام داد اما در واقع وی نتوانست میان بلوک‌های مختلف قدرت یکپارچگی و انسجام ایجاد کند. در حقیقت عرصه سیاسی گرفتار نوعی رقابت سیاسی حذفی و منفی شد که خود به یک مانع جدی برای توسعه سیاسی تبدیل شد.

نشانه‌هایی از جناح بندی میان نخبگان در دوران هاشمی رفسنجانی در رویکرد نشریات جناحی در مقابله با گروه‌های رقیب بروز یافت. روزنامه‌های رسمی مرزبندی‌هایی میان نخبگان خودی و غیر خودی ایجاد کردند. بعنوان مثال روزنامه سلام که خود را سخنگوی جناح چپ معرفی کرده بود همواره خود و نخبگان حامی‌اش را پیرو اسلام ناب محمدی (ص) معرفی می‌کرد و با تخریب قصد داشت نخبگان و نشریات جناح مقابل را پیرو اسلام آمریکایی معرفی کند. البته این قبیل تهمت‌زنی‌ها امری دوسویه بود و در عوض جناح راست نیز همواره تهمت‌هایی مانند ضد ولایت فقیه بودن را برای تخریب جناح چپ به کار می‌برد. اختلاف میان نخبگان جناحی بعد از شکل گیری زیرمجموعه‌های وابسته به دو جناح علنی تر و گسترده تر شد. جناح چپ و راست هر کدام مجموعه‌های خاص خود را در برمی گرفتند جناح چپ شامل: سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ایران، خانه کارگر و جمعیت زنان جمهوری اسلامی می‌شد و جناح راست نیز گروه‌هایی مانند جمعیت موفته اسلامی، جامعه اسلامی مهندسين و جامعه زینب را مشتمل می‌شد، اوج اختلاف دو جناح چپ و راست در موضوع «نظارت استصوابی» شورای نگهبان در انتخابات، بویژه در مجلس سوم آشکار گشت (عابدی اردکانی، ۱۳۹۳: ۱۵۲).

## ۲-۴- نخبگان سیاسی وضعف جامعه مدنی در دوران محمد خاتمی

فصل جدیدی از جناح‌بندی و رقابت‌های حزبی در ایران در سال ۱۳۷۶ و پس از پیروزی آقای «محمد خاتمی» در انتخابات ریاست جمهوری آغاز شد. رویکرد دولت جدید برخلاف دولت «هاشمی رفسنجانی» تمرکز بر توسعه سیاسی و فرهنگی بود که خود شرایطی را فراهم کرد تا شاهد تنوعی گسترده در احزاب، مطبوعات و جمعیت و گروه‌های مختلف سیاسی باشیم. از جمله بارزترین نشانه شکل‌گیری فضای سیاسی جدید در ایران را می‌توان در شکل‌گیری جبهه مشارکت ایران اسلامی مشاهده کرد (نیاکویی، ۱۳۹۳: ۲۱۴).

«محمد خاتمی» با توجه به شناختی که از شرایط سیاسی و اجتماعی ایران داشت تلاش داشت تا از طریق توسعه سیاسی زمینه‌های پیشرفت و ثبات سیاسی را در ایران فراهم کند. خاتمی ریشه مشکلات در ایران را ناشی از استیلاهای فرهنگی سیاسی‌ای می‌دانست که ریشه در تاریخ ایران داشت و آن را مسبب تفرقه، جناح‌بندی، ائتلاف منابع و در نتیجه بی‌ثباتی سیاسی می‌دانست. با توجه به چنین سوابقی وی همواره از مفاهیم و مولفه‌هایی چون «جامعه مدنی و چندصدایی»، «مشارکت‌همگانی و حق تعیین سرنوشت توسط مردم»، «آزادی»، «قانون‌گرایی»، «مردم‌سالاری»، «سعه صدر و تحمل سیاسی»، «خردگرایی»، «تساهل و تسامح»، استفاده می‌کرد و تلاش می‌کرد تا از طریق به‌کاربردن این مفاهیم در سخنرانی‌ها و بیانیه‌های خود آن‌ها را در جامعه نهادینه کند (عابدی اردکانی، ۱۳۹۳: ۱۳).

تلاش گروه‌های اصلاح طلب مبتنی بر این مسئله بود که صدای اعتراض مردمی را به عرصه ملی انتقال دهند تا توسط حکومت شنیده شود که تجلی آن در تحصن نمایندگان مجلس ششم بود. جنبش اصلاحات خود را متکی بر آرای مردم در پای صندوق‌های رأی می‌دانست و همواره خواهان مشارکت گسترده مردمی در عرصه سیاسی بویژه در انتخابات بودند و این امر را در راستای تثبیت دستاوردهای حرکت انقلابی مردم در انقلاب اسلامی و حرکت‌های دموکراتیک مردمی در حمایت از جنبش اصلاحات می‌دانستند.

موضوع بنیادی که همواره باعث بروز مشکلات برای دولت و نخبگان اصلاحات بود این مسئله بود که موضع اصلاح طلبان در قبال نظام چیست که خود زمینه اتهامات بسیاری را علیه نخبگان اصلاح طلب مهیا ساخت. نخبگان اصلاح طلب همواره اعلام می‌کردند که جنبش اصلاحات به دنبال تغییر نظام جمهوری اسلامی نیست. نخبگان اصلاح طلب خواهان مردم‌سالارکردن جمهوری اسلامی، کوچکتر کردن دولت و بزرگتر کردن بخش میانی جامعه و جامعه

\_\_\_\_\_ ریخت شناسی الگوی رفتار نخبگان سیاسی در ایران بعد از انقلاب اسلامی ◇

مدنی، و آزادی قانونمند در عرصه اقتصادی، سیاسی و فرهنگی بودند و از ابتدا این شعار را سر لوحه برنامه‌های خود قرار دادند. اما این موضع و هدف بنیادین بدلیل رفتارهای تند روانه برخی از نخبگان اصلاح طلب به حاشیه رانده شد و زمینه‌ساز جناح بندی‌های جدید و عمیق‌تری در عرصه سیاسی و اجتماعی ایران گشت.

تخریب چهره‌های انقلابی و اصلی نظام از جمله عوامل تشدید و تعمیق اختلافات بود به ویژه تخریب هاشمی رفسنجانی در تعدادی از روزنامه‌های اصلاح طلب باعث خدشه دار شدن هدف اولیه جنبش اصلاحات شد. اقدامات تخریبی و ساختار شکنانه باعث اتلاف منابع و به بیراهه رفتن موج عظیم اجتماعی و فرهنگی گردید که بدنبال شعارهای اولیه نخبگان اصلاح طلب شکل گرفته بود. علاوه بر تندروی‌های برخی از چهره‌های اصلاح طلب که باعث فرصت سوزی‌های سیاسی و اقتصادی گسترده‌ای در دوران ریاست جمهوری خاتمی گردید موضع‌گیری و حرکت‌های مشکل ساز برخی چهره‌های اصولگرا نیز عاملی برای تشدید جناح بندی سیاسی در این برهه زمانی بود (جلائی پور، ۱۳۹۱: ۵۳-۵۵).

افزایش تنش و اختلافات سیاسی خود ناشی از عوامل مختلفی بود که در ویژگی‌های رفتار نخبگان هر دو جناح قابل مشاهده بود. در جناح اصلاح طلبان برخی از نخبگان سیاسی به نحوی ایدئولوژیک اصلاحات را دنبال می‌کردند که منجر به نوعی دگماتیسم فکری شده بود. در ضمن نشانه کمی از نسبی‌گرایی در میان نخبگان سیاسی وجود داشت. برخی نخبگان اعتقاد داشتند که انقلاب اسلامی هیچگونه ملازمتی با اصلاحات ندارد و به دلیل این قبیل باورهای محدود و مطلق، زبان، قلم و اندیشه در عرصه رقابت‌های سیاسی جامعه جای خود را به مجادلات و درگیری‌های فیزیکی داد. از سوی دیگر برخی متفکران و نخبگان اصلاح طلب، خواهان اجرای سریع و انقلابی اندیشه‌های اصلاحی در یک جامعه انقلابی بودند. در نتیجه این گونه رفتارهای سیاسی نخبگان شعار اصلاحات که می‌توانست نقش مثبتی در توسعه و ثبات سیاسی جامعه داشته باشد خود به یک عامل چالش برانگیز و عاملی برای رقابت در بین نخبگان سیاسی تبدیل شد.

موضوع دیگری که می‌تواند زمینه ساز رفتارهای قاعده‌مند و وحدت بخش در درون جامعه شود حرکت در چارچوب قانون و پیگیری قانونی اختلافات از مرجع قانونی است. در دوران اصلاحات برخی نخبگان اصلاح طلب شعار و اهداف وعده داده شده خود را فراموش کردند و اقدامات قانون ستیزی را پیگیری می‌کردند که زمینه ساز تنش بیشتر میان آنان و نخبگان جناح

رقیب گردید. عبور از خط قرمزهای نظام که مورد قبول عموم نخبگان بود در کنار خواسته‌های ساختار شکنانه که تهدیدات بنیادی برای نظام به دنبال داشت باعث جبهه‌گیری گسترده نخبگان انقلابی در برابر نخبگان اصلاح طلب گردید. حتی برخی از جناح‌هایی که در ابتدا همراه و طرفدار اصلاح طلبان بودند پس از مشاهده این قبیل اقدامات تخریبی و قانون‌گریز حمایت از اصلاح طلبان را کاهش دادند و عملاً امکانات و منابع نخبگان اصلاح طلب محدود گردید و سپهر سیاسی ایران را بیش از پیش از قطبی و متشتت شد (عابدی اردکانی، ۱۳۹۳: ۱۵۴-۱۵۸).

### ۳-۴- ساختار شکنی سیاسی و نخبگان سیاسی در دوره محمود احمدی نژاد

علیرغم مهیا بودن شرایط در دوران ریاست جمهوری «محمد خاتمی» نخبگان اصلاح طلب از فرصت پیش آمده بهره کافی نبردند و زمینه برای تغییر در عرصه سیاسی ایران فراهم شده بود. در جریان برگزاری انتخابات ریاست جمهوری در سال ۱۳۸۴ برداشت نادرست گروهی از اصلاح طلبان از میزان پایگاه خود در طبقه متوسط کشور از یک سو و ناکامی اصلاح طلبان در پیگیری شعارهای جامعه مدنی از سوی دیگر سبب شد تا «محمود احمدی نژاد» از فرصت انتخابات ۱۳۸۴ استفاده کند و پایگاه خود را در میان اقشار کم درآمد گسترش دهد و عملاً نخبگان و جریان اصلاح طلبی در ایران را به چالش بکشد. احمدی نژاد با شعار تغییرات در ساختار اقتصادی بیمار ایران توانست در میان اقشار پایین جامعه زمینه را بر علیه فساد، تبعیض و اشرافی‌گری مهیا کند و عرصه را بر دیگر رقبای خود بویژه نمایندگان اصلاح طلب تنگ کند. ریشه محبوبیت اولیه محمود احمدی نژاد در شعارهای اقتصادی تبلیغاتی و رفتارهای انتخاباتی ساختار شکنانه وی بود، بعنوان مثال احمدی نژاد در برنامه ویژه خبری شبکه دوم سیما بر سه مقوله «ساختار ناسالم اقتصادی، تمرکز زدایی و مقابله با فساد، تبعیض و تجمل‌گرایی» تمرکز نمود (حاجی یوسفی و فرازی، ۱۳۹۱: ۱۴۰-۱۴۳).

با بررسی رفتارهای انتخاباتی نخبگان در سال ۱۳۸۴ می‌توان به راحتی زمینه‌های تنش و شکاف را از آغاز دولت نهم مشاهده کرد. تبلیغات انتخاباتی این دوره بر خلاف گذشته بیشتر ساختار شکنانه و تخریبی بود که از طرف هر دو جناح بویژه در دور دوم انتخابات مطرح می‌شد. انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۴ تقسیم‌بندی نخبگان سیاسی را بیشتر از گذشته آشکار ساخت و زمینه‌های بروز اختلافات بعدی را فراهم ساخت. در جریان انتخابات برخی از نخبگان

\_\_\_\_\_ ریخت شناسی الگوی رفتار نخبگان سیاسی در ایران بعد از انقلاب اسلامی ◇

سیاسی به مخالفت با برنامه‌ها و شعارهای تبلیغاتی محمود احمدی نژاد پرداختند و همواره تلاش می‌کردند تا پیروزی او را کابوسی وحشتناک برای جامعه ایران توصیف کنند. در مقابل نیز برخی از نخبگان حامی احمدی نژاد چنین القا می‌کردند که پیروزی هاشمی رفسنجانی در انتخابات در واقع منجر به تداوم فساد و اشرافی‌گری ساختاری در جامعه ایران می‌گردد.

اصولا در ایام انتخابات، نخبگان وظیفه دارند عقاید خود را بصورت اصولی و در راستای تنویر افکار عمومی در اختیار جامعه قرار دهند که این امر می‌تواند در راستای کاندیدای مورد نظر هر کدام از نخبگان صورت گیرد و یا اینکه در حمایت از هیچ کاندید خاصی نباشد اما قاعدتا باید در چارچوب اصول و هنجارهای رفتاری مورد پذیرش جامعه و مبتنی بر توضیح برنامه‌ها، شعار، سوابق و... کاندیداها صورت پذیرد. اگر اینگونه رفتارها در یک جامعه نهادینه گردد آن جامعه به سوی ثبات و توسعه سیاسی سوق پیدا می‌کند اما اگر این مسیر شکل عکس بخود بگیرد جامعه و نخبگان هر دو به شدت متضرر می‌شوند.

موضوع مهم در اکثر کشورهای توسعه یافته این است که نخبگان عموما به دنبال منافع ملی هستند و بویژه در تبلیغات انتخاباتی به دنبال طرح و برنامه‌های هستند که منافع ملی را تامین می‌کنند اما در جریان انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۴ نخبگان به جای تمرکز بر برنامه‌های توسعه‌ای کاندید مورد نظر خود و ارزیابی نقاط مثبت و منفی این برنامه‌ها به شکلی غیر اصولی وقت و نیرویشان را بر تخریب چهره دیگر کاندیداها متمرکز کردند و صرفا به دنبال برجسته سازی نقاط ضعف آنان و برنامه‌هایشان بودند. این قبیل رفتار انتخاباتی از سوی نخبگان هر دو جناح اصول‌گرا و اصلاح طلب دو پیامد در بر خواهد داشت. اقدامی منافی با رسالت و کار ویژه نخبگان در جامعه مرتکب شده‌اند و موضوع دوم اینکه در صورت پیروزی فرد دیگری جز کاندید مورد نظر نخبگان این نخبگان برای مدتی تأثیرگذاری خود نزد افکار عمومی را از دست خواهند داد. به نظر می‌رسد این دسته از نخبگان که در انتخابات بیست و هفتم خرداد و به ویژه سوم تیر ۱۳۸۴ از حجم بالایی نیز برخوردار بودند (راکی، ۱۳۸۴: ۲۶).

بررسی تحولات تبلیغاتی انتخاباتی سال ۱۳۸۴ و مطالب انعکاس یافته در رسانه‌ها نشان دهنده این موضوع است که کماکان میان نخبگان سیاسی در ایران در حوزه فرهنگ سیاسی شکاف وجود دارد و این موضوع آن‌ها را در دو جناح مختلف قرار می‌دهد که باعث می‌شود که هر کدام از نقطه نظرهای فرهنگی خود به مسائل سیاسی و اجتماعی بنگرند و آن‌ها تحلیل کنند. اختلافات موجود در فرآیند تبلیغات انتخاباتی از تفاوت فرهنگی بین دو جناح سیاسی عبور

کرده و به لایه‌های ساختاری کلان سیاسی نیز نفوذ کرده است. زیرا فرآیند انتخابات نشان داد که اعتماد سیاسی میان نخبگان عنصر فراموش شده عرصه سیاسی ایران بویژه در جریان انتخابات سال ۸۴ بوده است. این قبیل بی‌اعتمادی‌های سیاسی پیامدهای منفی عمیقی دارد زیرا به تدریج از عرصه رقابت سیاسی نخبگان فراتر می‌رود و وارد مسائل ساختی و کلان جامعه نیز می‌شود و آثار بسیار ناگواری برای جامعه ایران به دنبال خواهد داشت.

موضوعی که معمولاً مورد توجه نخبگان سیاسی کشورهای توسعه یافته می‌باشد توجه به قوانین کشور متبوع خود می‌باشد. درباره رفتار احزاب و نخبگان وابسته به احزاب مختلف در اصل ۲۶ قانون اساسی مواردی به طور مبسوط توضیح داده شده که گروه‌ها باید از ارتکاب موارد زیر خودداری کنند و اگر در چارچوب آن عمل کنند بویژه در زمان انتخابات از تفرقه‌جویی می‌شود.

• ارتکاب افعالی که به نقض استقلال کشور منجر شود.

• نقض آزادی‌های مشروع دیگران.

• ایراد تهمت، افتراء و شایعه پراکنی.

• نقض وحدت ملی.

• تلاش برای ایجاد و تشدید اختلاف میان صنوف ملت با استفاده از زمینه‌های متنوع

فرهنگی و مذهبی و نژادی موجود در جامعه ایران.

• نقض موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران،

۱۳۸۰).

آنچه که پیوستگی نظام سیاستی را تضمین می‌کند توجه به سیکل‌های سیاسی و انتخاباتی است که قدرت را دست به دست می‌کند. جوهره آن تأکید بر قانون و قانونگرایی است. بی‌قانونی و تضعیف قانونگرایی به بهانه اجرای سیاست باعث رواج بی‌قانونی و نهادینه شدن نقض قانون و به تبع تبعات سیاسی و امنیتی برای جامعه می‌گردد (اشتریان، ۱۳۸۹: ۱۳).

بعد از پیروزی محمود احمدی نژاد همانند گذشته نخبگان سیاسی جدید شروع به انتقاد و زیر سوال بردن سیاست‌های دو دولت هاشمی و خاتمی نمودند. و از مفاهیمی مانند «دولت اسلامی» و برقراری «عدالت» استفاده کردند. با روی کار آمدن دولت نهم محمود احمدی نژاد فضای سیاسی و فرهنگی کشور به دوران آرمان‌گرایی اوایل انقلاب برد. تأکید بر رویکردهای



\_\_\_\_\_ ریخت شناسی الگوی رفتار نخبگان سیاسی در ایران بعد از انقلاب اسلامی ◇  
آرمان‌گراییانه موجب بروز رفتارهای هیجانی و احساسی و افزایش رویارویی در تعاملات نخبگان سیاسی گردید.

به دلیل رویکردهای تخریبی و نادرست نخبگان در قبال جناح‌های رقیب همواره بعد از پیروزی یک کاندیدا نوعی روحیه انتقام جویی در فرهنگ سیاسی نمایان می‌شود، به گونه‌ای که امکان رشد نهادهای مدنی را ضعیف می‌کند امری که باعث می‌شود نخبگان سیاسی در هراس باشند که با روی کارآمدن دولت جدید همه چیز را از دست خواهند داد؛ به همین دلیل به دنبال حفظ قدرت به هر نحوی هستند و این امر باعث فساد در دستگاه حکومتی می‌شوند (عابدی اردکانی، ۱۳۹۳: ۱۵۹-۱۶۱).

انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۸۴ می‌توانست تجربیات فراوانی در اختیار نخبگان سیاسی ما قرار دهد و زمینه بروز رفتار متفاوتی را فراهم سازد اما این مسئله مورد توجه قرار نگرفت و مجدداً حوادث ناگوار سال‌های گذشته در حال تکرار بود. در جریان برگزاری انتخابات ۱۳۸۸ رفتار نخبگان سیاسی هر دو جناح درارای نشانه‌هایی از فرهنگ سیاسی مخرب و مشارکت ستیز بود که زمینه کشمکش سیاسی را فراهم می‌ساخت. نخبگان سیاسی و کاندیداها به جای استفاده از مناظره‌های انتخاباتی که در آزادترین شرایط ممکن برگزار شدند اقدام به تهمت و تخریب و تسویه حساب با یکدیگر نمودند که خود منجر به آشفتگی در جامعه و قطبی شدن بیشتر فضای کشور شد. این در حالی است که همین نخبگان و کاندیداها می‌توانستند از فضای باز سیاسی بوجود آمده برای نقد و بررسی برنامه‌ها و عملکردها یکدیگر بهره ببرند.

در طول انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۸ برخی رفتارها که در چارچوب قانون اساسی نبود رخ داد. خصیصه‌هایی مانند جوزدگی، هیجان آفرینی، قانون گریزی، عدم پذیرش تعامل و گفتگو، عدم مصالحه‌گرایی، ستیز دائمی، موج سواری، تک روی، آشنا نبودن با قواعد رقابت و تحقیر مخالفان به وفور مشاهده گردید که عواقبی مانند کشمکش سیاسی سال ۱۳۸۸ را به دنبال داشت که خسارت‌های جبران ناپذیری را برای کشور و مردم به همراه داشت.

با بررسی وضعیت جامعه ایران قبل از انتخابات ۸۸ و بویژه در دورانی که مناظره‌های تلویزیونی در جریان بود می‌توان نشانه‌های قطبی شدن، تضاد علایق و شکل‌گیری تخصم میان نخبگان سیاسی را مشاهده کرد که همگی ناشی از رفتارهای انتخاباتی نادرست، هیجانی بودن فضای جامعه و رفتارهای نخبگان می‌باشد. رفتارهای انتخاباتی شامل موجی از تخریب و تهمت بی‌سابقه علیه اشخاص و گروه‌ها رقیب سیاسی بوده است. همزمان با بروز موج تهمت و

افترا در جریان انتخابات وقوع درگیری‌های خشونت آمیز پس از انتخابات تا حدودی قابل پیش‌بینی بود. مسئله‌ای که پس از انتخابات بلافاصله رنگ واقعیت به خود گرفت و جامعه را گرفتار تنش و بی‌ثباتی سیاسی نمود و پایتخت را جولانگاه تظاهرات، تسویه حساب و منازعات خیابانی کرد.

کشمکش‌های انتخاباتی سال ۸۸ باعث تداوم شعارهای سیاسی در تجمع‌های خیابانی پس از انتخابات و رادیکالیزه شدن حرکت آرام معترضان و تبدیل آن به خشونت‌های خیابانی و تداوم و تسری این قبیل رفتارها به دیگر مناسبت‌های ملی و مذهبی بویژه در سال ۱۳۸۸ و حتی در سال‌های پس از آن شد. این وقایع ریشه در رفتارهای قانون ستیز و نهادینه نشده نخبگان سیاسی و تسری این رفتار به جامعه از طریق شکل‌دهی مطالبات هیجانی و توده‌ای کردن جامعه از یک سو و همچنین عدم توجه به مطالبات و شعارهای تظاهرکنندگان و مخالفان سیاسی و حتی بی‌احترامی و نادیده گرفتن آنان از سوی دیگر داشت.

این وقایع در حالی رخ داد که بدون شک مراجع و ابزارهای قانونی بسیاری در قالب قانون اساسی برای حل این قبیل اختلافات تعبیه شده است. اما بی‌توجهی به وظایف و مسولیت‌های قانونی دستگاه‌های دولتی، ترس از دست دادن قدرت و محدود کردن ابزارهای قانونی در جریان تحولات و کشمکش‌های سیاسی پیشین این فرصت را از نخبگان سیاسی ما گرفت تا اختلافات را از طریق قانونی رفع کنند و هزینه‌های کمتری را بر دوش جمهوری اسلامی بگذارند. ناکارایی نهادهای قانونی و سیاسی که نتیجه کشمکش‌های سیاسی و استفاده از این نهادها در راستای منافع حزبی است منجر به موجی از بی‌اعتمادی به نهادها سیاسی شده بود که خود مانعی شد برای عملکرد مناسب این دستگاه‌های حکومتی پس از انتخابات سال ۱۳۸۸. این موضوع مورد توجه هانتینگتون بوده است وی به وضوح بیان می‌کند که افرادی که مسول یک نهاد هستند می‌توانند با انجام دقیق وظایف قانونی، بی‌طرفی و گذشتن از منافع شخصی و حزبی به حل مشکلات و کشمکش‌های سیاسی در مواقع بحرانی بسیار کمک کنند (نیاکویی، ۱۳۹۳: ۲۱۲-۲۲۶).

رفتارهای سیاسی نخبگان در جریان انتخابات ریاست جمهوری سال‌های ۸۴ و ۸۸ نشان داد که نخبگان سیاسی با قواعد رقابت سیاسی آشنا نیستند. نتیجه اینکه در دوران ریاست جمهوری احمدی نژاد رقابت‌های سیاسی میان نخبگان روند تند و حذفی به خود گرفته و منجر چند دستگی میان بعضی از گروه‌های داخل حاکمیت شده است. عدم اعتماد سیاسی حاصل و یا

\_\_\_\_\_ ریخت شناسی الگوی رفتار نخبگان سیاسی در ایران بعد از انقلاب اسلامی ◇

تشدید شده در دوران انتخابات منجر به تعمیق اختلافات میان مجلس و رئیس جمهور بر سر مسائلی مانند عزل و نصب‌ها، انحلال‌ها و ادغام‌ها، امور بودجه و برنامه توسعه، نحوه و کیفیت اجرای یارانه‌ها گردید. این اختلافات حتی گریبانگیر قوه قضاییه نیز شد و منجر به بروز اختلاف میان رئیس جمهور و قوه قضائیه درباره مسائلی مانند چرایی و چگونگی بازداشت و دستگیری بعضی مسئولان اجرایی و بازدید از زندان‌ها، نحوه نظارت بر اجرای قانون اساسی، و... گردید. این نمونه‌ها نشان‌دهنده عدم وفاق میان نخبگان سیاسی می‌باشد که حتی در پاره‌ای از موارد روسای قوا یکدیگر را متهم به قانون شکنی می‌کردند. اتهاماتی مانند قانون شکنی در کنار بی اعتمادی به یکدیگر و همچنین نهادهای سیاسی منجر به تخریبی سیاسی رقبا بعد از انتخابات گردید.

## ۵. نتیجه گیری

بررسی رفتار نخبگان سیاسی در ایران پس از انقلاب اسلامی بویژه در دو دهه اخیر حکایت از تداوم ویژگی رفتاری و فرهنگی نخبگان سیاسی در جمهوری اسلامی ایران دارد. در کنار تداوم این ویژگی‌ها در نخبگان عوامل دیگری مانند ناکارآمدی نهادهای سیاسی که خود ریشه در رفتار نخبگان دارد منجر به بروز تحولات بسیاری در عرصه سیاسی و اجتماعی جمهوری اسلامی ایران بویژه در دهه اخیر شده است.

در دوران ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی جناح بندی میان نخبگان در مقایسه با سال‌های پر تلاطم اوایل انقلاب کمتر می‌باشد اما به دلیل پایان جنگ و خاتمه محدودیت‌ها و الزامات زمان جنگ به مرور نشانه‌های از اختلافات جناحی آشکار شد که نمونه آن در رویارویی روزنامه سلام و روزنامه‌های رقیب بود که نخبگان سیاسی رقیب را متهم به آمریکایی بودن و خود را پیرو اسلام ناب محمدی و ولایت فقیه معرفی می‌کردند. اوج اختلاف دو جناح چپ و راست در این دوران در موضوع «نظارت استصوابی» شورای نگهبان در انتخابات و بویژه در مجلس سوم آشکار شد.

در دوران ریاست جمهوری محمد خاتمی شعارهای انتخاباتی در راستای توسعه سیاسی و نهادینه کردن قانون و جامعه مدنی شکل گرفت. در ابتدا امید می‌رفت که جامعه از نظر سیاسی روندی صعودی را طی کند و تغییر در فرهنگ و رفتار سیاسی نخبگان آشکار گردد اما گروهی از نخبگان شعارها و اهداف اصلاح طلبانه خود را فراموش کردند و رویکردی تنش ساز در پیش گرفتند. رویکرد برخی نخبگان اصلاح طلب حاوی تخریب برخی چهره‌های انقلابی و حامیان پیشین اصلاحات بود که نشان دهنده گسترش رفتارهای ساختار و حرمت شکنانه در این دوران بود. عبور از خط قرمزهایی که مورد قبول همگان بود در کنار رفتارهای قانون گریزانه حتی ایران پیشین اصلاحات را آن دور کرد و زمینه ساز به حاشیه رفتن این جنبش شد.

در دوران ریاست جمهوری محمود احمدی نژاد مشخص بود که بر خلاف دوره‌های پیشین، تحولات بسیاری در مسیر حرکت نظام جمهوری اسلامی ایران قرار دارد. رفتارهای بی قاعده نخبگان در دوران انتخابات سال ۸۴ نوید بخش روندی حذفی و ستیزه جویانه در میان نخبگان سیاسی ایران بود. عدم اعتماد سیاسی و ترس از حذف شدن از قدرت منجر به رفتارهای انتخاباتی سال ۸۸ توسط نخبگان سیاسی گردید. افزایش اتهامات و روندهای قانون ستیز باعث شکل‌گیری موجی از تفرقه و شکاف سیاسی و اجتماعی میان نخبگان با همدیگر از یک سو و

\_\_\_\_\_ ریخت شناسی الگوی رفتار نخبگان سیاسی در ایران بعد از انقلاب اسلامی ◇  
نخبگان و مردم از سوی دیگر گردید. عواقب این قبیل رفتارهای بی قاعده کماکان گریبانگیر  
نظام جمهوری اسلامی است و پیامدهایی مانند بی ثباتی سیاسی و اجتماعی به دنبال داشته  
است.

## منابع

### الف: منابع فارسی

- اشترینان، کیومرث (۱۳۸۸)، «کارآمدی و منزلت نخبگان بررسی منزلت روحانیت در بین جوانان»، فصلنامه سیاست، دوره ۳۹، شماره ۳.
- اشترینان، کیومرث (۱۳۸۹)، «ملاحظات در باب سیاست‌های کلی نظام و توصیه‌های سیاستی برای نظام سیاست‌گذاری در جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه سیاست، دوره ۴۰، شماره ۱.
- جلائی پور، حمید رضا (۱۳۹۱)، «لایه‌های جنبشی جامعه ایران؛ دو جنبش کلان و ده جنبش خرد اجتماعی»، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال هفتم، شماره چهارم.
- خلجی، عباس (۱۳۸۸)، «بنیاد نظری فروپاشی اجماع در گفتمان اصلاح طلبی»، فصلنامه سیاست، دوره ۳۹، شماره ۱.
- حاجی یوسفی، امیر محمد. فرازی، کیوان و کیوان آراء، راضیه (۱۳۹۱)، «انتخابات نهم ریاست جمهوری و پایگاه‌های اجتماعی در ایران»، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال هفتم، شماره دوم.
- گلجان، مهدی و طاهری، مازیار (۱۳۸۷)، «تاثیر نخبگان سیاسی دوره پهلوی اول بر جامعه»، نشریه مسکویه، تابستان و پاییز، دوره ۳، شماره ۹، ۲۳۷-۲۶۲.
- عابدی اردکانی، محمد (۱۳۹۳)، «توسعه نیافتگی سیاسی از منظر فرهنگ سیاسی نخبگان در ایران (۱۳۸۴-۱۳۶۸)»، پژوهشنامه علوم سیاسی، دوره ۹، شماره ۴.
- فرهادی، روح الله (۱۳۸۸-۱۳۸۹)، «نخبه‌گرایی قدیم و جدید»، مجله ره آورد سیاسی، سال هفتم، شماره ۲۶ و ۲۷، ۵۳-۶۷.
- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۰
- ملکی، بهنام (۱۳۸۳)، «نخبگان و توسعه»، فصلنامه پژوهشی اندیشه انقلاب اسلامی، پاییز و زمستان، شماره ۱۱ و ۱۲، ۱۴۶-۱۵۶.

\_\_\_\_\_ ریخت شناسی الگوی رفتار نخبگان سیاسی در ایران بعد از انقلاب اسلامی ◇

- نوریان، عبدالحسین (۱۳۹۳)، «نقش نخبگان سیاسی در رشد و توسعه متوازن جوامع معاصر آسیایی، جستارهای سیاسی معاصر»، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال پنجم، شماره ۲.

- علم، محمدرضا (۱۳۸۲)، «بررسی موانع تاریخی استقرار جامعه مدنی در ایران معاصر با تکیه بر ناکارآمدی نخبگان»، پژوهشنامه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۳۸.

- نیاکویی، امیر (۱۳۸۸)، «جامعه شناسی منازعات سیاسی در ایران (انتخابات ۱۳۸۸)»، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال دهم، شماره اول.

- نقیب زاده، احمد و سلیمانی، غلامعلی (۱۳۸۸)، «نوسازی سیاسی و شکل‌گیری احزاب در جمهوری اسلامی ایران (براساس رویکرد هانتینگتون)»، فصلنامه سیاست، دوره ۳۹، شماره ۴.

- موسوی زاده، علیرضا (۱۳۸۳)، «نخبگان سیاسی و تئوری قدرت»، راهبرد، شماره ۳۱.

- راکی، داود (۱۳۸۴)، «پاییز نخبگان»، ماهنامه اندیشه و تاریخ سیاسی ایران معاصر، سال چهارم، شماره ۳۵.

### ب: منابع لاتین

- Higley, Jhon & Burton, G Michael (۱۹۸۹), "The Elite Variable in Democratic Transition and Break Downs", American Sociological Review, Vo ۵۴.

- Huntington, Samuel (۱۹۶۸), Political Order in Changing Societies, Yale University press.

- Zonis, Marvin (۱۹۷۱), The Political Elite of Iran, Princeton, Newjersey: Princeton University press.